

دولت- ملت سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟*

اعظم ملایی** - دکتر علیرضا ازغندی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۹ و تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۱۰)

چکیده

نویسندگان این مقاله با نگرشی سازه انگارانه به تحلیل و مقایسه چگونگی شکل گیری دولت- ملت در دوران حکومت پهلوی و نیز جمهوری اسلامی ایران پرداخته و به دنبال پاسخ گویی به این سؤال بوده اند که آیا با وقوع انقلاب اسلامی نگرش به دولت ملی به کلی دگرگون گردید یا اینکه جمهوری اسلامی نیز روند ناتمام دولت- ملت سازی در عصر پهلوی را ادامه داده و آن را کامل تر نموده است؟ ایده محوری این مقاله این است که جمهوری اسلامی هر چند به لحاظ هویتی، ارزشی و هنجاری تفاوت‌های بسیاری با حکومت پهلوی دارد اما روند دولت- ملت سازی را که بطور رسمی از زمان پهلوی اول آغاز شده بود، به سبک خود و مطابق با هنجارهایش ادامه داد. نکته آنجاست که با توجه به نقاط قوت و ضعف حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی در فرایند دولت- ملت سازی نمی توان از پیشرفتهای چشمگیر جمهوری اسلامی در این مسیر سخن گفت.

* این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری اعظم ملایی به راهنمایی دکتر علیرضا ازغندی است.

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه روابط بین الملل، تهران، ایران.

*** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه روابط بین الملل، تهران، ایران.

کلید واژگان

دولت- ملت، اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی، ثبات سیاسی

مقدمه

در سالهای اخیر موضوع دولتهای ناکام،^۱ ضعیف^۲ و مورد مناقشه^۳ در مطالعات روابط بین الملل از درجه اهمیت بالایی برخوردار گشته است. در جهان در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، بسیاری از واحدهای سیاسی که از لحاظ حقوقی نام دولت را یدک می کشند، حتی با گذشت چند دهه از استقلالشان هنوز نتوانسته اند روند دولت-ملت سازی را به طور مطلوبی طی نمایند و از جنبه های مختلف از جمله همگرایی ملی و دستیابی به هویت منسجم، تثبیت نهادهای سیاسی، حاکمیت ملی و... با مشکلات زیادی روبرو بوده اند.

در چنین فضایی موضوع دولت- ملت سازی در مطالعات روابط بین الملل از اهمیت محوری برخوردار شده است. این در حالی است که متأسفانه بحث چگونگی دولت- ملت سازی در ایران از طرف پژوهشگران و اندیشمندان علاقه مند به سیاست خارجی این کشور مورد غفلت قرار گرفته است. از این رو تحقیق حاضر در راستای رفع این خلاء علمی، به بررسی و تحلیل وضعیت دولت-ملت سازی در ایران معاصر پرداخته است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی شکل گرفته بر مبنای هویت ها و هنجارهای خاص، تلقی ویژه ای از سیاست خارجی و دولت ملی دارد، انجام این پژوهش در چارچوب نظریه های خرد گرای صرف قابل توضیح نیست. بنابراین برای تمهید نظری این مقاله باید از نظریه ای استفاده شود که در کنار توجه به ابعاد مادی قدرت و منافع، امکان پرداختن به ابعاد هنجاری و فرهنگی را نیز داشته باشد.

نظریه سازه انگاری با داشتن قابلیت های فوق، جهت تحلیل موضوع این تحقیق مناسب به نظر می

^۱ - Failed State

^۲ - Weak state

^۳ Contested State

رسد. سازنده گرایان در یک بعد، «هستی شناسی دولت محور» جریان اصلی را می پذیرند، یعنی کنشگران اصلی را در جامعه بین الملل دولت ها و شاید به بیان دقیق تر، افراد نماینده دولت ها می دانند. (۱) از سوی دیگر، آنها بر خلاف واقع گرایان به ابعاد مادی بسنده نمی کنند یعنی ضمن توجه به اهمیت ابعاد مادی، بر «بعد معنایی و زبانی ساختارها» نیز تأکید دارند. (۲) سازنده گرایان اعتقاد دارند که تحول و رشد روابط بین الملل محتاج تعامل میان سیاست داخلی و بین المللی است. آنها همچنین معتقدند فهم دولت ها از دنیای پیرامون خود مبنای رفتار آنها است و این فهم متأثر از هویت و منافع می باشد. (۳) هویت دولت نیز چهار شکل اساسی دارد: هویت حقوقی، نوعی، نقشی و جمعی. هر بازیگر ممکن است چند هویت اجتماعی داشته باشد اما تنها یک هویت حقوقی دارد که نظم حقوقی - نهادی، ادعای انحصار به کار گیری مشروع زور و حاکمیت یک جامعه و سرزمین را دربر می گیرد. هویت نوعی می تواند چندگانه باشد همانند نوع رژیم یا شکل دولت (امپراطوری، دولت - ملت قومی یا مدنی و یا مرحله دولت سازی آن) که بیشتر بر اساس روابط جامعه با دولت تعریف می شود. هویت نقشی به رسالت و مأموریتی که یک دولت در قبال ملت خود و سایر ملتها و دولتها برای خود متصور است، اشاره دارد. یک بازیگر نمی تواند خودش به تنهایی چنین هویتی داشته باشد. بنابراین هویت جمعی یعنی جایگاه و موقعیت دولت در مقابل سایر بازیگران بویژه بازیگران اصلی نظام بین الملل. (۴)

از سوی دیگر، در حوزه مطالعات روابط بین الملل در نگاهی سهل و ساده، چهار مؤلفه اصلی برای دولت - ملتها در نظر گرفته می شود: جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت. بنابراین برای بررسی و فهم بهتر وضعیت روند دولت - ملت سازی در ایران، باید وضعیت هر یک از این چهار مؤلفه مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. اندیشمندان مختلفی کوشیده اند از این منظر به مطالعه فرایند دولت - ملت سازی بپردازند. محمد ایوب^۱ در اثر برجسته خود با عنوان «معضل امنیت در جهان سوم: صورت بندی دولت، منازعه منطقه ای و نظام بین الملل»^۲ از این مؤلفه ها بهره برده است. دکتر قوام و دکتر زرگر نیز در کتاب خود با عنوان «دولت سازی - ملت سازی و نظریه روابط بین الملل» به ارائه الگویی تحلیلی از

^۱ - اندیشمند برجسته روابط بین الملل و استاد دانشگاه میشیگان.

^۲ - The Third World Security Predicament: State Making, Regional Conflict, and the International System (Emerging Global Issues)

◇ دولت- ملت سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟

روند دولت- ملتسازی پرداخته و آنها را به اختصار در قالب سه دسته ی کلی الف) اشباع سرزمینی ب) همبستگی و یکپارچگی ملی و ج) ثبات سیاسی طبقه بندی نموده اند(جدول شماره ۱). در این پژوهش نیز وضعیت دولت- ملت سازی در جمهوری اسلامی ایران بر اساس همین سه شاخصه مورد بررسی قرار می گیرد.

جدول شماره ۱. شاخص های دولت ملت سازی موفق

اثباع سرزمینی			همبستگی و یکپارچگی ملی			ثبات سیاسی		
تثبیت مرزهای ملی	اعمال تام و تمام حاکمیت ملی	حل مسائل مرزی و رفع هرگونه تهدیدات خارجی	هویت ملی	شهروندی	همگرایی مرکزگرا	انتقال	مؤثر و	پیشرفت
						مطمئن و بائبات قدرت	کارآمد بودن نهاد ارتش	دموکراسی و نهادهای دموکراتیک
قدرت و حقوق			ناسیونالیزم			نهاد سازی کارآمد		

منبع: قوام و زرگر (۱۳۸۷)

گفتار اول: وضعیت دولت- ملت سازی در دوران پهلوی اول و دوم (۱۳۰۴-۱۳۵۷)

۱. اشباع سرزمینی در ایران عصر پهلوی

مرز به عنوان نماد عینی و ذهنی ترسیم هویت ملی و نمایش حاکمیت ملی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. اشباع سرزمینی برای یک کشور در گام اول از طریق انباشت قدرت و نمایش و به کار گیری آن برای تثبیت مرزهای ملی و حل مسائل ارضی و مرزی و رفع هرگونه تهدید خارجی نسبت به

تمامیت سرزمینی تأمین می‌گردد. زور و حقوق در مسیر دولت- ملت سازی و تحکیم و تثبیت این فرایند نقش مؤثری ایفا می‌نماید. همچنین اشباع سرزمینی می‌تواند نمایشگر حل کلیه مسائل قومی در یک کشور و در واقع جلب وفاداریها به سوی مرکزیت سیاسی واحد باشد. (۵) در بخش اشباع سرزمینی عواملی همچون وضعیت مرزها، حاکمیت ملی و خودمختاری و نیز کانونهای نزاع با همسایگان مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا اثرات هر یک بر وضعیت دولت- ملت سازی در ایران مشخص گردد.

سرزمین کنونی ایران، تنها سی درصد از ناحیه‌ای وسیع است که در تاریخ با نام‌های «ایران‌زمین»، «ایران بزرگ» یا «ایران‌شهر» و در جغرافیا با نام «فلات ایران» شناخته می‌شود. ترفند ها و دسیسه‌های بیگانگان و سستی پادشاهان گذشته بخش‌های زیادی از این سرزمین کهن را در طول فاصله‌ی کوتاه ۱۹۶ ساله از ایران بزرگ جدا نمود. (۶) با این حال از زمان شکل‌گیری رسمی دولت- ملت (پهلوی اول) مسأله حفظ تمامیت ارضی کشور و ثابت نگاه داشتن مرزها مورد توجه جدی قرار گرفت و روند واگذاری سرزمین به بیگانگان تا حد زیادی متوقف گردید. به واسطه سیاستهای دولت پهلوی تمامیت ارضی ایران پس از سالها شکست در برابر بیگانگان و واگذاری سرزمین به آنها (بویژه در دوران قاجاریه) محفوظ ماند. البته این کشور از زمان آغاز فرایند دولت- ملت سازی (۱۳۰۴) نیز همواره دچار برخی اختلافات ارضی و مرزی با تعدادی از همسایگان خود بوده است. مهمترین چالش مرزی را ایران با کشور عراق داشته است و در راستای حل آن از ابزارهای حقوقی، مذاکره و نیز ابزار نظامی استفاده نموده است. اختلاف ایران و عراق، مربوط به مرز مشترک دو کشور در اروندرود است. (۷) دولت عراق همواره معتقد بوده که اروندرود متعلق به آن کشور می‌باشد و ادعای حاکمیت مطلق و بلامنازع، بر تمام اروندرود را داشته است. در مقابل، دولت ایران معتقد بوده که چون اروندرود یک رودخانه مرزی و قابل کشتیرانی است، به همین جهت بر طبق اصول و مقررات حقوق بین‌الملل، مرز دو کشور باید «خط تالوگ» باشد. (۸) به هر حال بعد از برخوردهای شدید مرزی که بارها بین نیروهای دو کشور بوجود آمد و نیز پس از آنکه جامعه ملل و شورای امنیت سازمان ملل پاسخ روشنی به شکایات عراق نداده و حل قضیه را به طرفین دعوا واگذار نمودند (۹)، دو کشور در سال ۱۹۷۵ با پذیرش میانجیگری هواری بومدین، رهبر فقید الجزایر و عقد قرار داد الجزایر مشکل مرزی خود را با یکدیگر حل و فصل نمودند.

اختلاف ارضی مهم دیگری که دولت پهلوی با آن مواجه بود، به ادعای امارات متحده ی عربی نسبت به جزایر سه گانه ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی مربوط می گشت. از نقطه نظر تاریخی جزایر تنب و ابوموسی از ابتدا تا سال ۱۹۰۳ متعلق به ایران بود اما در سالهای ۴-۱۹۰۳ به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و تامین امنیت کشتی های انگلیسی از سوی بریتانیا اشغال و به شیوخ تحت الحمایه آن کشور یعنی شارجه و راس الخیمه واگذار گردید. (۱۰) دولت ایران این اشغال را نپذیرفت و بیش از ۳۰ یادداشت اعتراض برای این کشور ارسال کرد با خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس (۱۹۷۱) مناقشه مزبور تا حد زیادی حل گردید و حاکمیت ایران بر جزایر اعاده گشت اما برخی دولتهای عرب همچون الجزایر، عراق، لیبی و یمن جنوبی به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت بردند و به حق حاکمیت امارات بر جزایر تاکید ورزیدند. (۱۱) شورای مذکور در ۹ دسامبر ۱۹۷۱ برای بررسی قضیه تشکیل جلسه داد اما نماینده ایران اتهامات علیه ایران را صرفا یک موضوع داخلی خواند. در نهایت نماینده سومالی یکی از اعضای اتحادیه عرب پیشنهاد کرد که شورا رسیدگی به شکایت را به بعد موکول کند تا تلاشهای طرفهای ثالث برای میانجیگری امکان پذیر گردد و به این ترتیب شورای امنیت با توافق همهی اعضا و بدون شکایت حتی یکی از آنها تصمیم گرفت پرونده ی این شکایت را ببندد و آن را بایگانی کند. (۱۲) به این ترتیب مشکل ایران با امارات نیز مرتفع گردید و دولت پهلوی دیگر شاهد ادعای جدیدی در این زمینه نبود.

در حوزه مرزهای دریایی شمال ایران نیز پس از سالها محرومیت ایران از داشتن نیروی دریایی در خزر و نیز محروم شدن از حق کشتیرانی در این دریا به واسطه عهدنامه ترکمانچای، سرانجام طبق معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دریای خزر به عنوان دریاچه ای مشترک به صورت مساوی میان دو کشور ایران و شوروی تقسیم شد و هر دو کشور بر برابری حاکمیت و اصل تساوی حقوق یکدیگر تاکید کردند. (۱۳) البته این امر بیش از آنکه حاصل تلاشها و چانه زنیهای دولت ایران باشد، مرهون تغییر سیاستهای شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود. (۱۴)

جداسازی کامل بحرین از ایران و نهایتا استقلال آن در ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ ش) که با هدایت دیپلماسی انگلستان صورت پذیرفت، یکی دیگر از مسائل سرزمینی ایران پس از شکل گیری دولت مدرن در این کشور است که بر خلاف موارد گذشته یکی از شکستهای دولت پهلوی در حفظ تمامیت ارضی ایران به

حساب می آید. مجمع‌الجزائر بحرین از دیرباز بخشی از خاک ایران بود. (۱۵) اما از سالهای آغازین قرن ۱۹ م. با حضور بلامناع انگلستان در منطقه خلیج فارس، بحرین نیز مانند بخشهای دیگری از ضمام ایران، از طریق رژیم‌های حقوقی امپریالیستی به تحت‌الحمایگی انگلستان درآمد. از آن به بعد این موضوع همواره مورد مناقشه ایران و انگلستان بود. (۱۶) دولت پهلوی بارها اعتراض خود نسبت به اشغال جزایر ایرانی را به انگلستان ابراز نمود و سرانجام در سال ۱۳۰۹ ه. ش) به دلیل نقض حاکمیتش بر بحرین توسط انگلیسی‌ها به جامعه ملل مراجعه نمود. با این حال در دوران حکومت رضا شاه بر ایران گرچه همچنان باب مناقشه باز بود اما شکایت ایران بی‌نتیجه ماند. ماجرای بحرین از شهریور ۱۳۲۰ ش. (۱۹۴۱ م.) همزمان با خروج رضا شاه از ایران تا سالهای تثبیت سلطنت فرزند او محمد رضا به دلیل بی‌ثباتی دولت‌ها و عواملی همچون اشغال ایران مسکوت ماند و دولت ایران کمتر فرصت پیگیری ماجرا را یافت. سرانجام دولت ایران در ۸ مارس ۱۹۷۰ (۱۸ اسفند ۱۳۴۸) از دبیر کل سازمان ملل متحد آقای اوتانت تقاضای میانجی‌گری کرد تا هیأتی را به منظور بررسی خواست مردم بحرین به آن محل اعزام دارد. با ارائه گزارش نماینده سازمان ملل مبنی بر خواست مردم بحرین برای استقلال، شورای امنیت این نتیجه را به اتفاق آرا تصویب نمود. مجلس ایران نیز این نتیجه را تصویب نمود و بحرین از ایران جدا گردید. (۱۷)

بدین ترتیب از منظر سازه‌انگاری به نظر می‌رسد دولت‌های پهلوی برای حفظ تمامیت سرزمینی ایران و حل مشکلات و اختلافات ارضی و مرزی از یکسو به عوامل مادی تکیه می‌کردند که نمود آن را می‌توان در افزایش قدرت نظامی ایران و نیز همراهی و نزدیکی با کشورهای قدرتمند (بویژه آمریکا) یافت. از سوی دیگر آنها به دلیل احترام به هنجارهای بین‌المللی و پذیرش سازکارهای حل اختلاف بین‌المللی (همچون مذاکره، میانجی‌گری و حضور در سازمانهای بین‌المللی) آنچنان وجهه و اعتباری در عرصه بین‌المللی برای ایران کسب نمودند که در بسیاری موارد حمایت‌های بین‌المللی از خواسته‌ها و مواضع ایران را به دنبال داشته و هر گونه مخالفت و یا تعدی به حقوق ایران را برای کشورهای طرف اختلاف بسیار پرهزینه می‌نمود.

در رابطه با حاکمیت ملی و خودمختاری که به نحوه ارتباط اقوام و گروه‌های داخلی با دولت مرکزی می‌پردازد، به نظر می‌رسد نحوه ی برساخته شدن و تعاملات اجتماعی و نیز هنجارها و نگرش متقابل

قومیتها و عشایر ایران با دولت مرکزی به گونه ای بود که سبب جذب آنها در دولت ملی نشد. در ایران اگر چه فارسی زبانان با بیش از ۶۰ درصد جمعیت، اکثریت دارند، لیکن وجود شش قومیت عمده یعنی اقوام ترک، کرد، لر، عرب، بلوچ و ترکمن، تأثیرات شگرفی بر سیر تحولات تاریخی ایران داشته است. (۱۸) تا پیش از استقرار دولت مدرن در ایران، حضور سران اقوام و قبائل در ساختار قدرت، مرز میان دولت و گروههای قومی را از میان می برد یعنی در ایران مسأله ی قومیتها وجود نداشت. دولت تمرکزطلب و اقتدارگرای مدرن که با به قدرت رسیدن رضاخان و پادشاهی او ظهور کرد، تحت تأثیر فرایند دولت- ملت سازی در اروپا، درصدد نابودی قدرت و اقتدار محلی ایلات و به دست گرفتن انحصاری قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی و بدین ترتیب تأسیس یک دولت قدرتمند، متمرکز، بوروکراتیک و مدرن بود.

سیاست تمرکزگرای رضا شاه بر سه استراتژی استوار بود: سلب اختیارات رؤسای قبایل، اسکان عشایر و خلع سلاح نیروهای ایلی. بدین گونه، در فاصله ی سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲، رضاشاه موفق شد با استفاده از ارتش منظم و نوین تحت فرماندهی خود، اکثر روسای قدرتمند خودمختار ایلات را در سراسر ایران شکست دهد. در نتیجه نخبگان سنتی ایلی (خانها) خودمختاری خود را از دست دادند و رابطه ی مسالمت آمیز متقابل میان رؤسای ایلات و دولت ایران به روابط خصمانه تبدیل شد. این فرایند در مناطق مختلفی همچون کردستان، بلوچستان، آذربایجان و . . . صورت گرفت. (۱۹) بی توجهی به اقلیتهای قومی در برنامه های توسعه ی محمدرضا شاه نیز ادامه یافت. بر این اساس تمرکزگرایی شدید، عدم توجه به حاشیه ها در توسعه ی اقتصادی و صنعتی و تأکید بر اضمحلال شاخصهای فرهنگی و زبانی قومیتها، دست به دست هم دادند و در نتیجه نوعی بحران هویت را برای برخی از گروههای قومی به وجود آوردند و این امر آنها را در برابر تحریکات قدرتهای خارجی آسیب پذیر می ساخت. (۲۰) شورش اقوام و ایلات در سالهای پس از خروج رضا شاه از قدرت (۱۳۲۰-۱۳۳۲) و نیز پس از سقوط محمدرضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۶۱) تأیید کننده این مطلب است که اقوام و ایلات ایران با ایجاد دولت مرکزی توسط رژیم پهلوی آن را نپذیرفته و جزئی از آن نشدند، بلکه موقتاً و تنها از سر اجبار در برابر آن تسلیم شده و سکوت کردند.

یکی دیگر از جلوه های تلاش حکومت پهلوی برای ایجاد حاکمیت و خودمختاری ملی، مبارزه آنها

با نفوذ خارجی بود. رضا شاه امتیازات سده نوزدهم را که به اروپائیان مصونیت قضایی فرا سرزمینی داده بود را لغو کرد، حق چاپ اسکناس را از بانک شاهی انگلیس گرفت و به بانک ملی ایران، که به تازگی تأسیس کرده بود، واگذار کرد. او همچنین اداره تلگراف را از شرکت تلگراف هند و اروپا و امتیاز جمع آوری عوارض گمرکی را از مقامات بلژیکی گرفت. افزون بر این خارجیها بویژه میسیونرها از اداره مدارس، خرید زمین و یا مسافرت به استانها بدون اجازه پلیس، منع شدند. البته رضا شاه در کاهش نفوذ شرکت نفت ایران و انگلیس موفق نبود. (۲۱) محمدرضا شاه هم با اعلام «سیاست مستقل ملی» در صدد بود تا استقلال ایران را افزایش دهد. در این راستا ضمن وابستگی شدید به بلوک غرب بویژه آمریکا، در اواسط دهه ۱۳۴۰ کوشید روابط خود با شوروی را نیز بهبود ببخشد. با این حال میزان تأثیر و نفوذ آمریکا در امور داخلی و خارجی ایران به حدی زیاد بود که از دیدگاه برخی تحلیلگران به رابطه «دست نشاندهی» تغییر یافته بود. (۲۲)

در باب تهدیدات امنیتی خارجی نیز دولتهای پهلوی که هویت خود را در قالب حافظ ارزشهای ایران باستان و نیز حامی بلوک غرب تعریف نموده بودند، به لحاظ هویتی با دولتهای عربی که مروج پان عربیسم و خواهان سیادت اعراب در منطقه بودند و نیز با شوروی و کشورهای بلوک شرق دچار تعارض بود. محمدرضا شاه از دهه ۱۹۶۰ (برای ایجاد رقابت بین ابرقدرتها) باب برخی مذاکرات با شوروی را گشود و در جهت رفع سوء تفاهات گام برداشت که نتیجه آن بهبود روابط طرفین بود. در رابطه با دولتهای عرب منطقه هر چند محمدرضا شاه می کوشید برخوردهای سیاسی دوستانه ای نسبت به آنها داشته باشد اما تلاش ایران برای کسب هژمونی نظامی در منطقه موجب حساسیت و بدبینی این کشورها می گردید. (۲۳) نتیجه این امر هر چند در کوتاه مدت عقب نشینی دولتهای مزبور و کاهش ادعاهای آنها بود، اما ادامه اختلافات آنها (بویژه عراق و امارات) با ایران پس از تضعیف دولت در ایران (در ابتدای انقلاب اسلامی) بیانگر این است که مشکلات و دشمنی آنها با ایران در دوران پهلوی مرتفع نگردیده، بلکه به صورت آتش زیر خاکستر باقی مانده است. بنابراین از منظر سازه انگارانه هر چند دولتهای پهلوی تا حد زیادی در حفظ تمامیت ارضی ایران موفق بوده اند اما روش آنها در گسترش حاکمیت ملی و مبارزه با تهدیدات امنیتی کارساز نبوده است.

۲. یکپارچگی و همبستگی ملی

در فرایند دولت- ملت سازی، همبستگی و همگرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت فراوانی برخوردار است. در واقع در محدوده‌ی نظام کشوری ضروری است که کلیه‌ی وفاداریها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون برخی ارزشها، نمادها، اسطوره‌ها و منافع مشترک به سوی یک مرکزیت واحد سوق یابند. ناسیونالیسم در راستای نیل به همبستگی اجتماعی و رسیدن به یک هویت ملی منسجم و واحد نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند. همچنین شهروندی و حقوق مرتبط با آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی همبستگی اجتماعی و ملت سازی موفق مطرح می‌باشد. (۲۴) بنابراین بررسی وضعیت همبستگی و یکپارچگی ملی در دوران پهلویها مستلزم مطالعه شرایط و ویژگیهای هویت ملی، حقوق شهروندی و ناسیونالیسم در آن مقطع زمانی خواهد بود. هویت ملی از منظر سازه‌انگارانه، از طریق اعتقادات مشترک و به صورت بین‌الذهانی شکل گرفته و تبیین می‌شود. با این وجود همان گونه که در بخش مربوط به قومیتها ذکر آن رفت، دولتهای پهلوی کوشیدند بدون برقراری تعامل صحیح با ملت و به بهای نادیدن گرفتن فرهنگ، زبان و آداب و رسوم قومیتهای مختلف ایرانی، یک هویت ملی واحد بر اساس زبان و فرهنگ پارسی ایجاد کنند. از دیگر اجزای این سیاست تأکید بر نوعی ناسیونالیسم رمانتیک با یاد آوری افتخارات شکوه آمیز ایران باستان همراه با نوعی اکراه از هنجارها و سنتهای موجود و نیز تسلط فرهنگ اسلامی بود. (۲۵)

همچنین در این دوران حرکتهایی برای احقاق حقوق شهروندی البته با مرکزیت توسعه فرهنگی و اقتصادی و نه سیاسی- حقوقی که بستر ساز اصلی شهروندی است، نیز صورت گرفت، اما از آنجا که ساخت قدرت در دولت پهلوی به صورت عمودی و آمرانه میان مردم و حکام تصور می‌شده و قداست از ویژه گی های اصلی قدرت سیاسی به شمار می‌رفته است، این حرکتها نتایج چشمگیری به دنبال نداشت. از منظر تاریخی، جامعه ایران قبل از شکل گیری دولت مدرن، مانند بسیاری از جوامع کمتر توسعه یافته، دستخوش چند پارگی بود و این چندپارگی به ویژه در الگوی سیاسی کشور تجلی می‌یافت. استبداد و سرکوب از یک سو و در دوره هایی، عدم تمرکز، ناامنی، قتل، تجاوز و ویران گری از سوی دیگر وجود داشته است. (۲۶) در چنین شرایطی با شکل گیری دولت مدرن پهلوی، انتخاب استبداد به جای ناامنی و نظم به جای هرج و مرج، از سوی نیروهای اجتماعی انتخابی آگاهانه و البته از سر اجبار

بوده است. چنین انتخابی اجازه عقب نشینی روابط خونی- تباری و ایلی و عشیره ای را نداده و جامعه ایرانی که هویت خود را بر پایه ی روابط و هویت قومی تعریف می نموده است، برای حفظ امنیت از حقوق اساسی خود گذشته و رعیت بودن لیکن در امنیت زیستن را بر تمامی اشکال دیگر ممکن ترجیح داده است. (۲۷) در رابطه با ناسیونالیسم نیز هر چند دولت پهلوی، اولین دولت مدرنی بود که بر اساس اندیشه های ناسیونالیستی به دنبال ایجاد هویت ملی واحد برآمد، اما سیاست «ایرانیزاسیون» حکومت پهلوی بر روش ایل زدایی و نفی خشن هویت‌های ایلاتی اتکاء داشت و به همین دلیل منجر به افزایش تنش‌های سیاسی بین دولت مرکزی و ایلات ساکن در کشور شد. از سوی دیگر ناسیونالیسم مبتنی بر حاکمیت ملی و ابتدائی قدرت بر اراده ملی است، حال آنکه هیچ یک از دولت‌های پهلوی از چنین وضعیتی برخوردار نبودند. (۲۸) بنابراین از منظر سازه انگاری دولت‌های پهلوی در رابطه با همبستگی و یکپارچگی ملی کارنامه درخشانی نداشته و قادر به ایجاد همبستگی واقعی بین ملت ایران از طریق معرفی یک هویت مشترک، برقراری حقوق شهروندی در عمل و نیز برانگیزاندن احساسات ملی گرایانه در آنها نگردیده اند.

۳. توسعه و ثبات سیاسی

یکی دیگر از شاخص‌های دولت ملت سازی موفق را باید در میزان دستیابی یک واحد دولتی به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی جستجو کرد، که لازمه آن توسعه اقتصادی، نهاد سازی موفق و دارا بودن نهادهای نظامی کارآمد است. در خصوص نو سازی و توسعه اقتصادی در دوران پهلوی می توان گفت دولت رضا شاه نخستین دولت ایرانی به شمار می‌رفت که به برنامه‌ریزی (هرچند ابتدایی و ناقص) در جهت دگرگونی و توسعه اقتصادی در جامعه پرداخت. (۲۹) بنابراین دولت ملی در ایران در زمان و به گونه ای شکل گرفت که کشور از نظر زیر ساختها، پشتوانه و شرایط اقتصادی در وضعیت بسیار نابسامانی قرار داشت و این امر می توانست در پیشبرد روند دولت- ملت سازی وقفه ایجاد کند. دولت پهلوی از راه حفظ و گسترش روابط مسالمت‌آمیز با همه کشورهای جهان با استثناهایی اندک، راه دسترسی کشور به منابع گوناگون سرمایه و تکنولوژی در جهان را باز نمود. (۳۰) و از این طریق به رشد و پیشرفتهای بسیاری در حوزه اقتصادی دست یافت.

تفاوت عمده‌ای که دولت محمدرضا پهلوی با دولت رضا شاه داشت مربوط به میزان تأثیر نفت

است. در دوران رضا شاه، نفت نقش عمده‌ای در اقتصاد و سیاست نیافته بود، دولت عمدتاً از طریق اخذ مالیات به کسب درآمد می‌پرداخت و تا سال ۱۹۳۷ میلادی، درآمدهای نفتی دولت رضا خان حدوداً ۱۳ درصد کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد. این وضعیت رفته رفته تغییر نمود و در فاصله سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۹، درآمدهای نفتی چیزی حدود ۴۲ درصد کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد. در این زمان می‌توان گفت که دولت ایران دارای ویژگی رانتیر شده بود. (۳۱) بنابراین هر چند رشد اقتصادی ایران در دوران پهلوی در سطح بالایی قرار داشت اما این رشد یکسره حاصل تدوین سیاستها و برنامه های اقتصادی بلند مدت و متناسب با شرایط داخلی و بین المللی ایران نبوده بلکه تا حد زیادی مدیون بالا رفتن قیمت و فروش نفت بوده است. (۳۲)

در واقع ریشه‌های تاریخی و ساختاری مربوط به ماهیت دولت و غلبه استبداد و خود کامگی و ضعف جامعه و گروه‌های اجتماعی از روشنفکران تا طبقه متوسط، سبب گردیده تا نخبگان فکری- سیاسی چه در دستگاه دولتی و چه در خارج از آن گرفتار ایدئولوژی، ذهنیت‌ها و منافع خاص خود بوده و در حرکت اصلاحی‌شان نتوانند با یک چارچوب نظری روشن، جامع و منسجم و در پیوند با نیروها و طبقات مولد و پیشرو جامعه و طبقه متوسط، موانع ذهنی و عینی اصلاحات را از پیش رو برداشته و با ایجاد یک دولت مرکزی قوی و کار آمد و کنار زدن تدریجی گروه‌های غیر مولد حاکم، نظام اجتماعی را تغییر داده و کشور را به توسعه برسانند. ضعف دولت مرکزی، بحران عمیق اجتماعی و مداخلات خارجی یک بی‌ثباتی پایدار را به جای یک ثبات پایدار، که برای توسعه سخت ضروری است، در ایران به وجود آورد و چرخه و دور باطل بحران، اصلاحات ناموفق مقامات دولتی، ضعف دولت مرکزی، اعتراضات اجتماعی و جنبش‌ها و انقلاب ناموفق و ناتمام از نظر تحقق اهداف اصلاحی و هجوم خارجی و تعمیق بحران و عقب ماندگی از کاروان ترقی ادامه یافت. (۳۳)

در بعد نهادسازی نیز هر چند آغاز شکل‌گیری نهادهای سیاسی- مدنی همچون مجلس در ایران، به دوران حکومت قاجارها و عصر مشروطه باز می‌گردد اما رضا شاه با عملی کردن تلاش‌های اصلاح طلبانه ناموفق عباس میرزا، امیر کبیر و... «نظمی نوین» برقرار کرد و به تقویت دولت مرکزی و ملی پرداخت. نظام آموزشی جدید ایران نیز در سال‌های ۹-۱۳۰۴ ش پایه ریزی شد. اصلاحات اداری و گسترش آن، با افزایش تعداد کارمندان و استخدام فارغ التحصیلان مدارس و مؤسسات آموزش عالی، با

پرداخت حقوق و مزایا مطابق با الگوهای اروپایی آغاز شد و تقسیمات جدید اداری و کشوری با ۱۳ استان و هر استان با چندین شهرستان و بخش از سال ۱۳۱۶ ش اجرا شد. (۳۴) با این وجود رضا شاه با بهره گیری از ارتش و پشتیبانی دربار می توانست نظام سیاسی را کاملاً در دست خود داشته باشد. از مجلس اول تا پنجم انتخابات مجلس به طور نسبی آزاد و رقابتی بود. در شانزده سال بعدی (از مجلس ششم تا سیزدهم) شخص شاه نتایج انتخابات و ترکیب هر مجلس را تعیین می کرد. (۳۵) بدین ترتیب هر چند دولتهای پهلوی پیشرفتهای زیادی در زمینه نهاد سازی کسب نمودند، اما ماهیت مطلقه قدرت شاه و فاصله دولت از ملت در بسیاری موارد سبب می شد تا نهادهایی همچون قانون اساسی، احزاب، مجلس و ... تنها ظاهری شبیه به نهادهای همسان در غرب داشته باشند اما در عمل مجری صرف و یا تحت نظر و در کنترل شخص شاه بوده و از عمل به وظایف واقعی و اصلی خود باز بمانند.

در حوزه قدرت نظامی که به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم می شود نیز از منظر سازه انگاری دولتهای پهلوی موفقیت چندانی نداشته اند. ایجاد ارتش ملی و نیروی نظامی در ایران به دوران شکل گیری اولین دولت مدرن یعنی حکومت پهلوی اول باز می گردد. ارتش از ترکیب قوای موجود به ویژه بریگاد قزاق تشکیل شد و دارای لباس متحد الشکل گردید، افسران خارجی کنار گذاشته شدند و در سال ۱۳۰۰ دانشکده افسری تاسیس شد. کاهش قدرت خوانین و روسای عشایر، منحل کردن تشکیلات ایلی و عشایری و اسکان قبایل و ایلات از اولین اقدامات ارتش بود. در سراسر دهه ۱۳۱۰. ش، رضا شاه همچنان دلمشغولی تضمین بقای رژیم را داشت. بنابراین در این دوره اداره تأمینات و آگاهی شهربانی که تحت عنوان پلیس سیاسی هم از آن یاد می شود، مهم ترین و می توان گفت، تنها تشکیلات عهده دار وظیفه اطلاعاتی و امنیتی در اقصی نقاط کشور برای تأمین امنیت و نظم داخلی بود. با این احوال به دنبال برکناری رضاشاه از سلطنت، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی او نیز که سابقه سوء و به شدت تاسفباری در نقض حقوق اساسی مردم ایران از اقشار و گروههای مختلف داشت، به سرعت رو به ضعف گرایید و در همان حال تا سالها بعد، سازمان اطلاعاتی - انتظامی و امنیتی کارآمد و درعین حال انسجام یافته ای در کشور به وجود نیامد. ضعف و ناکارآمدی ارتش و نیروهای نظامی ایران به عرصه داخلی محدود نمی شد. ارتش ایران نتوانست پاسخی منسجم به تجاوز متفقین به ایران و استعفای اجباری رضاشاه بدهد و دچار فروپاشی و پراکندگی گردید. (۳۶)

محمدرضا شاه نیز اساساً برای تثبیت و تحکیم موقعیت خود در مقابل مخالفان، دستگاهها و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی خود را تقویت کرد. مهم‌ترین این اقدامات تاسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ هـ. ش بود. ساواک با هدایت و سرپرستی ارتشبد نصیری (همدم قدیمی شاه) می توانست رسانه های گروهی را سانسور کند، متقاضیان مشاغل دولتی را گزینش کند و از هر شیوه ای از جمله شکنجه، برای از بین بردن مخالفان استفاده کند. (۳۷) بنابراین در بخش امنیت داخلی اولاً دولت پهلوی خود را مسلط بر ملت دیده و به واسطه بی اعتمادی به ملت و تکیه به قدرتهای خارجی، به هیچ عنوان تطبیق دولت و ملت که ایده ال ترین شکل دولت - ملت سازی است را تجربه نکرد. این امر مشروعیت نهادهای اطلاعاتی امنیتی داخلی (بوژه ساواک) را به شدت کاهش داده و نیاز دولت به کمکهای امنیتی دولتهای خارجی از جمله اسرائیل را افزایش داده بود. ثانیاً؛ وجود نهادهای اطلاعاتی - امنیتی موازی، ضعف دستگاههای اطلاعاتی، نبود وسایل ضد اغتشاش لازم، عدم آموزش کافی در پلیس و مخصوصاً در نیروهای سه گانه ارتش که اصولاً با وسایل ضد اغتشاش آشنایی نداشتند و در این زمینه تعلیم ندیده بودند و کمبود نیروی لازم در بخش امنیت داخلی و اهمیت دادن به نقش ژاندارم منطقه (خلیج فارس) منجر به عدم توجه به نقش امنیت داخلی شد که این امر در هنگام بروز بحران اجباراً منجر به انتقال نیروها از نقش ژاندارم منطقه به نقش امنیت داخلی شد که به عدم کارآمدی آن منتهی گردید. (۳۸)

در بعد خارجی نیز که به حفظ استقلال و تمامیت ارضی مربوط می شود، مبارزه با نفوذ بیگانگان نسبت به دوران قبل از تشکیل دولت مدرن صورت بسیار جدی تری به خود گرفت. محمدرضا شاه خود فارغ التحصیل دانشگاه افسری ارتش ایران بود و رؤیای تسلط بر خلیج فارس را در سر می پروراند اما ارتش ایران از تجهیزات و سازماندهی ضروری برای نیل به این مقصود برخوردار نبود. بنابراین، شاه اقدام به تجدید سازمان، تجهیز و تغییر آرایش ارتش ایران از حیث محل استقرار واحدهای نظامی نمود. (۳۹) اعلام تصمیم دولت انگلیس در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ مبنی بر عقب نشینی نیروهای نظامی این کشور از منطقه خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ و نیز اعلام دکتترین نیکسون سبب گردیدند تا دولت‌های انگلیس و امریکا به این توافق برسند که نقش انگلستان را در منطقه را به محمدرضا شاه بسپارند. از این رو، در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ دولت ایران مجموعاً ۱/۶ میلیارد دلار جنگ افزار خریداری کرد، و بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲، ۱ میلیارد دلار دیگر اسلحه سفارش داد. (۴۰) محمدرضا شاه می

کوشید موقعیت نظامی ایران در بین کشورهای منطقه را به بالاترین سطح ممکن افزایش دهد و تا حد زیادی نیز به این هدف دست یافت. (۴۱) این مسأله شاید از یک رویکرد واقع گرایانه باعث ارتقاء قدرت و موقعیت منطقه ای و جهانی ایران گردید اما همانگونه که ذکر آن رفت سازه انگاران قدرت را به بعد مادی آن محدود نمی کنند و به نتایج نظامی گری کشورها توجه بیشتری دارند. همچنین از دیدگاه سازه انگاران توسعه نظامی بخصوص توسعه نظامی هم شکل با غرب، یک معطل امنیتی برای کشورهای در حال توسعه به شمار می آید زیرا موجب آسیب دیدن دیگر بخشهای حیاتی کشور به علت فقدان منابع مالی کافی و مناسب می گردد. این در حالی است که محمد رضا شاه می کوشید تا در ایران قدرت نظامی هم شکل و همسان با کشورهای پیشرفته غربی ایجاد کند. هزینه هایی که دولت های پهلوی برای تقویت و ارتقاء بنیه نظامی و دفاعی کشور صرف می کردند، به بهای نادیده گرفتن نیاز کشور به توسعه در بسیاری از بخشهای دیگر و اختصاص هزینه این بخشها (همچون توسعه اقتصادی، بهبود وضعیت قومیتها و اقلیتها برای جلب وفاداری آنها به دولت مرکزی و...) به بخش نظامی بود. اقدامی که ضمن افزایش امنیت کشور در برخی حوزه ها، نا امنی و بی ثباتی را در بسیاری از حوزه های دیگر تشدید می نمود.

گفتار دوم؛ وضعیت دولت - ملت سازی در جمهوری اسلامی ایران

در این بخش می توان پس از احاطه به نقاط قوت و ضعف فرایند دولت - ملت سازی در دوران پهلوی به تحلیل این شرایط در دوران جمهوری اسلامی پردازیم. مطالعه این بخش ضمن کمک به شناخت بهتر وضعیت دولت در جمهوری اسلامی ایران، ما را در فهم چرایی سیاستها و جهت گیری های این کشور نیز یاری خواهد داد.

۱. اشباع سرزمینی در جمهوری اسلامی ایران

با وقوع انقلاب اسلامی هر دو عاملی که در دوران پهلوی سبب عدم تعرض همسایگان به تمامیت ارضی ایران می گشت، دچار تزلزل گردید. بدین معنا که در ابعاد مادی قدرت بسیاری از قراردادهای مهم خرید جنگ افزارهای نظامی لغو شد و به دلیل ضعف و بی تجربگی حکومت جدید و شورش اقوام و قومیتها، توان استفاده از امکانات موجود نیز به درستی وجود نداشت. در بعد هنجاری نیز جمهوری

اسلامی به دلیل اسلام گرایی، بی اعتمادی و عدم حضور جدی در نهادهای بین المللی، ابراز تمایلات تجدید نظر طلبانه و نیز شعار صدور انقلاب در عرصه بین المللی دچار انزوا گردید. بدین ترتیب عراق مهمترین علت (یا به عبارت بهتر بهانه) حمله به ایران را اقدام پیشگیرانه از صدور انقلاب اسلامی در چارچوب اصل دفاع از خود، معرفی می کند. (۴۲) این امر نهایتاً باعث طولانی ترین جنگ دوران معاصر بین دو کشور گردید. سرانجام پس از هشت سال جنگ قطعنامه ی ۵۹۸ سازمان ملل توسط دو طرف مورد پذیرش قرار گرفت. (۴۳) عراق مجدداً قرارداد الجزایر را به رسمیت شناخت و به دنبال آن عقب نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران از ۱۹ مرداد ۱۳۶۹ آغاز شد و بعد از مدت ۵ روز به مرزهای بین المللی عقب نشینی کردند. پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و روی کار آمدن دولت جدید در عراق نیز در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل پرونده هسته ای خویش از طرف جامعه بین المللی مورد انزوا و تحریم قرار گرفته است، مجدداً زمزمه هایی در رابطه با به رسمیت نشناختن قرار داد الجزایر توسط مقامات عراقی به گوش می رسد. (۴۴) بنابراین به نظر می رسد مشکلات مرزی ایران با این همسایه ی عرب خود همچنان لاینحل باقی مانده و با سامان گرفتن اوضاع عراق پس از اشغال، امکان ایجاد درگیری یا تنشهای مرزی بین این دو کشور دور از انتظار نیست.

اختلافات ایران و امارات متحده ی عربی در رابطه با جزایر سه گانه نیز در اکتبر ۱۹۹۲ و به دنبال برخی اقدامات ایران برای اعمال حاکمیت بر این جزایر سر گرفته شد و امارات متحده ی عربی طی عرض حالی که در سازمان ملل منتشر کرد ادعای مالکیت نسبت به سه جزیره را پیش کشید. (۴۵) این مشکل تا زمان نگارش این مقاله همچنان پابرجا بوده است؛ بطوریکه شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان وزیر امور خارجه امارات در اردیبهشت ۱۳۸۹ در سفر خود به فلسطین و در مصاحبه ای با رویترز ضمن مقایسه ای که بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اشغالگر قدس انجام داده بود مدعی شد: «ایران جزایر تنب کوچک و بزرگ و همچنین ابوموسی را اشغال کرده و این مسئله ای است که می تواند روابط این کشور با همه ی کشورهای عرب همسایه خود را دچار تنش کند» (۴۶) با این حال جمهوری اسلامی ایران ضمن آنکه خود را در مسأله جزایر سه گانه محق و دارای حاکمیت دانسته، طرح دعوا در مجامع بین المللی را نپذیرفته و خواهان حل مشکل از طریق گفتگو بین طرفین شده است. (۴۷)

در رابطه با مرزهای شمالی ایران نیز فروپاشی شوروی و جایگزین شدن پنج کشور جدید به جای

آن، توافقات پیشین را به کلی بی‌اثر کرد و مسبب ایجاد اختلافات گوناگونی میان کشورهای ساحلی خزر در مورد تعیین رژیم حقوقی آن شد. جمهوری اسلامی در رابطه با سهم خود در این دریا رویه ارتباط، گفتگو و چانه زنی با کشورهای منطقه خزر را در پیش گرفته است. با این حال در اجلاس نمایندگان ویژه کشورهای ساحلی در آلماتی قزاقستان (۱۴ مه ۲۰۰۳)، توافق سه‌جانبه‌ای مابین کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان امضا شد و کشورهای فوق موافقت خود را در مورد تقسیم بخش‌های شمالی خزر اعلام کردند. بدین ترتیب مجموعاً وضعیت ۶۴ درصد از آب‌های دریای خزر مشخص شد و این کشورها در عمل ثابت نمودند که برای نظرات و پیشنهادات ایران احترام چندانی قائل نیستند. (۴۸)

نکته دیگر در باب اشباع سرزمینی به نحوه برخورد دولت با مسائل قومی باز می‌گردد. از منظر سازنده‌گرایی سیاست‌های غلط دولتهای پهلوی در برابر قومیتها (اعمال زور، خشونت و سرکوب برای جذب آنها در دولت ملی) سبب شد تا برخی اقوام ایرانی مترصد فرصتی باشند تا بار دیگر ادعاهای خودمختاری طلبانه خویش را مطرح سازند. وقوع انقلاب اسلامی و ضعف دولت مرکزی چنین زمینه‌ای را مهیا نمود. گرچه با وقوع انقلاب آیت‌الله خمینی همه اقوام را فارغ از زبان، نژاد و مذهب در زیر چتر جمهوری اسلامی و اسلام می‌خواست ولی با فروریزی ساختار قدرت سیاسی مرکزی گرایش‌های واگرا و مرکز‌گریز قوم‌گرایانه در ایران رشد و نمو یافتند و دولت نوپای انقلابی با خیزش‌های تجزیه طلبانه قومی متعددی مواجه گردید. بدین ترتیب در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اقوام کرد با تشکیل گروه پژاک، بلوچها با تشکیل گروه جندالله، اعراب با تشکیل دو گروه «عرب‌گرای تجزیه طلب» و «عرب‌گرای هوادار فدرالیسم» و ترکمنها هم با تشکیل «جنبش سیاسی خلق ترکمن» فعال شدند. (۴۹)

در چنین شرایطی حکومت، به اجبار متوسل به ابزار نظامی برای اعمال حاکمیت در مناطق قومی گردید و علیرغم رعایت پاره‌ای از ملاحظات ایدئولوژیک و اعتقادی به ناچار از روشهای نظامی یا شبه‌نظامی سود جست. پس از کنترل این خیزشها سیاست جمهوری اسلامی در مناطق قومی‌نشین بر ایجاد هم‌گرایی، محرومیت‌زدایی و انجام دادن فعالیت‌های وسیع عمرانی و خدماتی و گسترش ارتباطات مبتنی بوده است. (۵۰) در بعد قانون‌گذاری نیز اولین و مهمترین گام در زمینه برخورد با مسائل قومی در اصل پانزدهم قانون اساسی آمده است؛ در این اصل، ضمن به رسمیت شناختن تنوع قومی در کشور، بر امکان استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات قومی در

مدارس(در کنار زبان فارسی) تأکید شده است. همچنین در اصل ۱۹ به تساوی حقوقی مردم ایران از هر قوم و قبیله و صرف نظر از رنگ، نژاد و زبان اشاره شده است(قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). با این وجود هر چند جمهوری اسلامی با به رسمیت شناختن زبان، آداب و رسوم اقوام و جذب آنها در مقامات دولتی کوشیده است آنها را در دولت مرکزی مستحیل سازد، اما اعمال برخی تبعیضها، نگرش امنیتی به قومیت‌ها(۵۱) سبب گردیده تا برخی قومیتها فاصله خود را با دولت مرکزی حفظ نموده و مترصد هر فرصتی برای ابراز مقاصد خود باشند.

در زمینه تهدیدات امنیتی نیز با تغییر هنجارها و ارزشهای حکومت‌های ایرانی پس از انقلاب و تعریفی که از هویت خود ارائه نموده اند، نوع نگرش و تعریف آنها از دشمن نیز دچار دگردیسی گردید. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت برجسته و مطرح منطقه‌ای، تهدیدات اصلی و جدی برای خود را بیشتر منطقه‌ای (اسرائیل) و جهانی (آمریکا) می‌داند. از دید مقامات جمهوری اسلامی ایران، حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و خلیج فارس و نیز تحریمهایی که آمریکا به طور یکجانبه و یا با همراهی شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران وضع کرده است، تأثیرات جدی بر امنیت جمهوری اسلامی خواهد داشت.(۵۲) همچنین تهدیدات مکرر آمریکا و اسرائیل در رابطه با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران نیز از جمله تهدیدات امنیتی است که سازنده گرایان آنها را تهدید تلقی می‌کنند. مفهوم انزوا نیز در نظریه سازنده‌گرایی به عنوان یک تهدید امنیتی مهم محسوب می‌شود چرا که امکان ارتباط کشورها و شناخت آنها از یکدیگر را محدود می‌کند. در این راستا قرار گرفتن ایران در لیست سیاه «محور شرارت» و «حامی تروریسم»، افکار عمومی جهان را نسبت به ایران تغییر داده و جمهوری اسلامی ایران را در انزوای بین‌المللی قرار داده است. این امر سبب شده است تا حلقه محاصره ایران تنگ‌تر از گذشته شده، روابط خارجی ایران با دیگر کشورها نیز محدود و دچار مشکل گردد. در نتیجه با وارد آمدن لطمه به اقتصاد کشور در اثر تحریمهای بین‌المللی، رفاه داخلی و توسعه‌ی پایدار در ایران نیز با مشکل مواجه گردد. همه این موارد از دیدگاه سازه‌انگاران تهدیدات امنیتی محسوب می‌شوند که دشمنی جمهوری اسلامی با ایالات متحده و اسرائیل برای ایران به ارمغان آورده است.

۲. همبستگی و یکپارچگی ملی در جمهوری اسلامی ایران

در زمینه شاخص دوم دولت- ملت سازی یعنی همبستگی و یکپارچگی ملی، جمهوری اسلامی

ایران با مشکل عدم اجماع در تعریفی واحد از هویت نوعی و نقشی و نیز ناسیونالیسم مواجه است. در جمهوری اسلامی ایران به دلیل وجود خلیقات و فرهنگ سیاسی خاص، ایجاد اجماع و وحدت نظر بین نخبگان بسیار به ندرت صورت می‌گیرد. نگاه به هویت و ملی‌گرایی نیز از این قاعده مستثنی نیست. (۵۳) اختلاف نظر بین نخبگان سبب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در تعریف هویت نوعی خود به عنوان امت اسلامی یا ملت ایرانی سرگردان بماند. در حالیکه دولتهای پهلوی بدون در نظر گرفتن واقعیات جامعه ایران (گوناگونی اقوام و تمایلات مذهبی مردم) می‌کوشیدند یک هویت ملی واحد بر اساس زبان و فرهنگ پارسی ایجاد کنند، جمهوری اسلامی نیز (بویژه در دهه اول انقلاب) به همین ترتیب تلاش می‌نمود تا هویت ملی ایران را تنها در قالب امت اسلام و مذهب شیعه تعریف نماید که این امر نیز هیچگاه مورد پذیرش جامعه و نخبگان ایرانی قرار نگرفت. در نتیجه تعریف از هویت و اهداف جمهوری اسلامی ایران هنوز با گذشت سی و سه سال از انقلاب، شکل ثابت و مداومی پیدا نموده و با هر تغییر هیأت حاکمه، دچار تغییر و دگردیسی شده است. در این راستا هویت نقشی جمهوری اسلامی نیز گاهی در قالب نقشه‌های «تغییر وضع موجود» و یا «رهبری مخالف با هژمون جهانی» و گاهی نیز به عنوان «قدرت منطقه‌ای» و یا «رهبری فرهنگی، مذهبی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای» تعریف گردیده است.

اعطای حقوق شهروندی به جامعه نیز هر چند در قانون اساسی^۱ و گفتار سیاستمداران مورد تأکید فراوان قرار گرفته اما در عمل پیشرفت چشمگیری نداشته است. تغییرات مکرر سیاستهای دولتی و کوتاهی در اجرایی نمودن حقوق شهروندی موجب ناامیدی و سرخوردگی بسیاری از نخبگان گردیده و مسأله مهاجرت آنها به کشورهای توسعه یافته و یا همان مسأله آشنای فرار مغزها را برای ایران به وجود آورده است. (۵۴)

^۱ - به عنوان نمونه می‌توان بدین موارد اشاره کرد: حق مشارکت در امور سیاسی (اصل ۷)، برخورداری از حقوق مساوی (اصل ۱۹)، برابری همگان مقابل قانون (اصل ۲۰)، مصون از تعرض بودن جان و مال همگان (اصل ۲۲)، ممنوعیت تفتیش عقاید مردم (اصل ۲۳)، برخورداری همگان از امنیت فکری (اصل ۲۵)، حق ابراز عقیده به طرز عمومی (اصول ۲۴ و ۲۷)، آموزش و پرورش رایگان برای همه (اصل ۳۰)، برخورداری همگان از مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱)

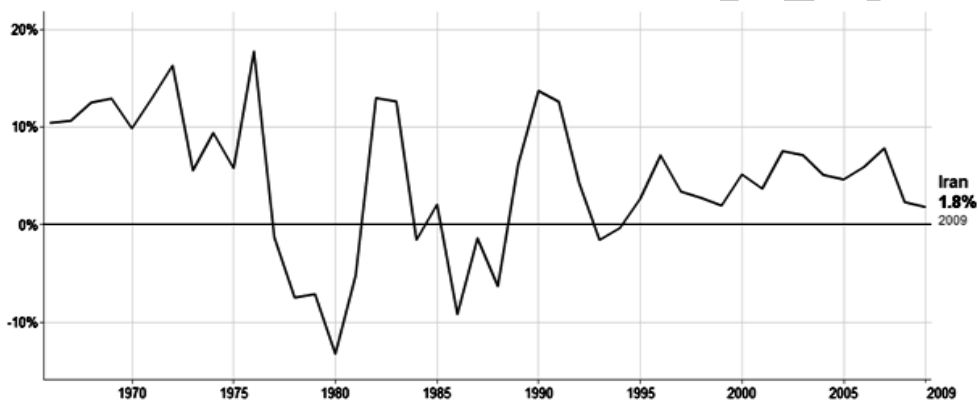
۳. ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

آخرین شاخصه دولت- ملت سازی که در رابطه با جمهوری اسلامی ایران باید به آن پرداخته شود، بحث ثبات سیاسی یعنی چگونگی نهاد سازی، توسعه اقتصادی و کارایی نهادهای نظامی کشور است. در جمهوری اسلامی ایران هر چند نهادهای دموکراتیک و راهکارهایی برای گردش نخبگان و انتقال مسالمت آمیز قدرت ارائه شده و انتخابات به صورت منظم انجام گرفته است، اما به دلیل وجود فرهنگ سیاسی آمریت، قانون گریزی و مطلق نگر، نهادهای موجود از کارایی لازم برخوردار نبوده (۵۵) و گردش نخبگان نیز به صورت معیوب، تکراری و بیشتر با تغییر عنوان مشاغل، صورت گرفته است. (۵۶) در زمینه توسعه اقتصادی با توجه به سهم درآمدهای نفتی در کل درآمد عمومی دولتهای پس از انقلاب، می‌توان جمهوری اسلامی ایران را نیز یک دولت رانتیر نامید. (۵۷) بعد از وقوع انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۵۷) به خاطر وضعیت حساس انقلابی و جنگی، اقتصاد به طور عمده در دست دولت قرار داشته و در نتیجه بخش خصوصی همچون یک بخش از جامعه مدنی، نقش عمده‌ای نداشت. با آغاز دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دولت رانتیر در ایران با پذیرش برنامه تعدیل ساختاری، برای اولین بار به علت ضرورت اصلاحات ساختاری در اقتصاد، برای جامعه مدنی (بخش خصوصی) قائل به نقش شده و می‌پذیرد که چهارچوب فعالیت‌های خود را محدود سازد. در چارچوب نظریه سازه‌انگاری وضعیت توسعه اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با نوع هویت هر کشور دارد. به عبارت دیگر با هر هویتی نمی‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت. بر این اساس در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و پس از آن خاتمی، جمهوری اسلامی موفق شد با تعریف هویت خود به عنوان یک کشور صلح طلب و خواهان گسترش رابطه با دیگر کشورها، تا حدودی مناسبات خود با جامعه جهانی، به ویژه کشورهای منطقه و اتحادیه اروپا را عادی سازد و سیاست خارجی خود را با نیازمندی‌های توسعه اقتصادی کشور هم‌آهنگ کند. (۵۸)

با روی کار آمدن دولت نهم، اظهارات، عملکرد و برنامه آقای احمدی نژاد بیانگر نوعی بازگشت به عقب، تشدید ستیزه جویی با غرب و تنش‌های منطقه‌ای است. این امر به جای بهبود روابط اقتصادی ایران با اقتصاد جهانی، چشم انداز تحریم اقتصادی همه جانبه علیه ایران را تقویت نموده است. بازگشت به درون گرایی شدید، سوء ظن به سرمایه گذاری خارجی و روند جهانی شدن، روی آوری به اقتصاد

بسته و تشدید کنترل های حمایتی، سیاست زده کردن مناسبات اقتصادی کشور با جامعه جهانی و ... نمودهای اولیه سیاست اقتصادی دولت احمدی نژاد می باشند. بنابراین هر چند جمهوری اسلامی به واسطه درآمدهای نفتی و برخی برنامه های میان مدت تا حدودی رشد اقتصادی را تجربه کرده است، اما مجدداً به دلیل عدم اجماع نظر نخبگان در ارائه و ادامه یک استراتژی و برنامه اقتصادی بلند مدت، با مشکل و فقدان کارایی مواجه بوده است.

نمودار شماره ۱، رشد اقتصادی ایران (۱۹۷۰-۲۰۰۹)



Source: World Bank.org, 2010

در زمینه قدرت نظامی و توان ایجاد ثبات داخلی و استقلال خارجی این نکته حائز اهمیت است که جمهوری اسلامی ایران به دلیل هنجارها و ارزشهای مد نظر خود و نیز با تعریفی که از هویت خود به عنوان یک دولت اسلامگرای تجدیدنظر طلب داشته است، همواره با تحریم‌های مختلف روبه‌رو بوده که طبیعتاً این تحریم‌ها مسائل نظامی را نیز شامل شده است. این محدودیت‌ها از همان سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی متخصصان ایرانی را بر آن داشت تا در پی بومی کردن تجهیزات مورد نیاز کشور باشند. بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران امروز قادر است انواع موشک‌ها، جنگنده، تانک، نفربر، شناور و دیگر تجهیزات نظامی را تولید کند. با این وجود علی‌رغم موفقیت‌هایی که ایران در عرصه صنایع نظامی داشته است، استراتژی نظامی ایران مبتنی بر بازدارندگی دفاعی همه جانبه بوده است. منظور از دفاعی

در این استراتژی این است که همانطور که ایران بارها اعلام کرده است جمهوری اسلامی قصد تهاجم به هیچ کشوری را ندارد و عمده تسلیحاتی که ایران توانسته آنها را طراحی و آزمایش کند و بسازد خصلت تدافعی دارد و نه تهاجمی. (۵۹)

از سوی دیگر بر خلاف شیوه پهلویها، جمهوری اسلامی خود را درگیر رقابتهای تسلیحاتی منطقه ای ننموده و بخش کمتری از بودجه های کشور را به خریدهای نظامی- تسلیحاتی اختصاص می دهد. (۶۰) وقتی به بودجه نظامی کشورهای خاورمیانه بر اساس تولید ناخالص داخلی و جمعیشان مراجعه می کنیم این نکته مشخص خواهد شد که جمهوری اسلامی ایران یکی از کمترین بودجه ها را در این زمینه دارد.

جدول شماره ۲: هزینه های نظامی کشورهای خاورمیانه به نسبت GDP

رتبه	کشور	درصد هزینه های نظامی نسبت به GDP	رتبه جهانی
۱	عربستان	۱۰	۲۴
۲	عراق	۸/۶	۳۷
۳	اسرائیل	۷/۳	۱۱
۴	سوریه	۵/۹	۳۴
۵	ترکیه	۵/۳	۱۰
۶	مصر	۳/۴	۱۷
۷	لبنان	۳/۱	۴۲
۸	پاکستان	۳	۱۵
۹	ایران	۲/۵	۱۸
۱۰	افغانستان	۱/۹	۴۰

Source: www.globalfirepower.com, 2011

با این وجود به نظر می رسد جمهوری اسلامی ایران در بعد استقلال و تمامیت ارضی در سطح

_____ دولت- ملت سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟ ◇

منطقه ای مشکل چندانی نداشته و با امکانات نظامی فعلی خود قادر به ایستادگی در مقابل تجاوزات احتمالی کشورهای همسایه و نیز منطقه خواهد بود؛ اما در اینکه شرایط و امکانات نظامی فعلی ایران یارای پاسخگویی به حملات احتمالی قدرتهای بزرگی همچون آمریکا یا نیروهای ائتلافی غرب را خواهد داشت یا خیر، تردید جدی وجود دارد.

در بعد امنیت و ثبات داخلی نیز نیروی انتظامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در مواردی بسیج از جمله نهادهایی هستند که تأمین نظم و ثبات داخلی را بر عهده دارند. (۶۱) به جز اغتشاشات اخیر که در اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ در برخی شهرهای ایران به وجود آمد و نیز عملیتهای تروریستی که توسط گروههای کرد و نیز جند الله در برخی نقاط کشور انجام گرفت، جمهوری اسلامی ایران در بعد داخلی دارای ثبات بوده و نیروهای نظامی آن قادر به حفظ امنیت و نظم داخلی بوده اند. جدول زیر نمایی کلی از وضعیت دولت- ملت سازی در ایران را به نمایش می گذارد.

جدول شماره ۳: مقایسه وضعیت دولت ملت سازی در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی

وضعیت دولت ملت سازی در جمهوری اسلامی ایران	وضعیت دولت ملت سازی در دوران پهلوی	شاخصه های دولت- ملت سازی	
تأکید بر ارزشهای مذهبی و فرا ملی ادامه ادعاهای مرزی همسایگان	تأکید بر ارزشهای ملی ایران باستان حل مقطعی اختلافات مرزی	مرزهای هویتی مرزهای فیزیکی	اشباع سرزمینی
اختلاف و تضاد قومیتها با دولت مرکزی	بیگانگی و تضاد قومیتها با دولت مرکزی	استقلال بی عیب و نقص	
ادامه و افزایش تهدیدات خارجی	رفع تهدیدات خارجی	حل تهدیدات حیاتی	

هویت نوعی: دولت ملی یا امت اسلامی هویت نقشی: متعدد و حتی متعارض	هویت نوعی: دولت ملی مدرن هویت نقشی: احیاگر اقتدار ایران باستان و همکار و متحد بلوک غرب	تعریف هویت دولت	همبستگی ملی
عدم تأمین حقوق شهروندی	عدم تأمین حقوق شهروندی	حقوق شهروندی	
ملی گرایی و بین الملل گرایی اسلامی	ملی گرایی	ناسیونالیسم	
دولت رانتیبر عدم توسعه اقتصادی	دولت رانتیبر رشد اقتصادی به واسطه درآمدهای نفتی	توسعه اقتصادی	ثبات سیاسی
نهادهای مردمسالارانه متعدد اما ناکارآمد	نهادهای مردمسالارانه متعدد اما ناکارآمد	پیشرفت دموکراسی و نهادهای دموکراتیک	
تأکید بر قدرت سخت افزاری، دخالت نظامیان در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی	افزایش بودجه های نظامی به بهای کاهش بودجه بخشهای عمرانی	مؤثر و کارآمد بودن نهاد ارتش	

نتیجه گیری

در این مقاله روند دولت- ملت سازی در ایران معاصر (۱۳۰۴-۱۳۸۹) با ابتناء بر تئوری سازه انگاری و با بهره گیری از برخی شاخصهای اصلی دولت- ملت سازی مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد دولت- ملت مدرن در ایران، با آغاز حکومت پهلوی اول شکل گرفت و در طول ۵۳ سال حکومت پهلوی اول و دوم رشد یافت و به بلوغ رسید. با این وجود پهلوی ها هر سه مرحله‌ی دولت

سازی یعنی تلاش برای تثبیت مرزها، مرحله‌ی همبستگی و یکپارچگی ملی و نیز مرحله‌ی سوم یعنی ثبات سیاسی را همزمان از طریق بسیج همگانی و دیکتاتوری به اجرا درآوردند (دولت سازی از بالا). بنابراین روح استبداد، خودکامگی و بی قانونی سبب شد تا دولت مدرن در ایران علی رغم تشابه ظاهری با دولت‌های مدرن غربی، از کارایی و حسن عملکرد لازم برخوردار نبوده و با نواقص فراوانی به حکومت‌های پس از انقلاب به ارث برسد. از منظر سازه‌انگاری چهار مشکل و نقیصه اصلی در کار دولت پهلوی، تکیه بیش از حد آن به قدرت نظامی، ایجاد تهدید به جای ارتباط، گفتگو و تعامل با دشمنان، استبداد و تأکید بر قدرت مطلقه شاه در برخورد با مشکلات داخلی و همچنین اتکا و وابستگی بیش از حد به قدرتهای بزرگ خارجی به جای نزدیکی به ملت بود. عدم فراگیری هویت ملی واحد و احساس شهروندی (شاخص همبستگی و یکپارچگی ملی)، ضعف در نهادینگی و در نتیجه برجسته شدن نقش اشخاص در سیاست گذاری خارجی (شاخص ثبات سیاسی) و نیز اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ و وابستگی حکومت ایران به آنها (شاخص اشباع سرزمینی)، از جمله مهمترین نقاط ضعف دولت - ملت سازی در دوران پهلویها بودند.

جمهوری اسلامی جاه طلبیهای نظامی پهلویها را نداشت، نزدیکی و تعامل آن با ملت گسترش یافته بود و هر گونه وابستگی به شرق یا غرب را رد می نمود. با این وجود تعاریف هویتی جمهوری اسلامی نیز به گونه ای بود که پیشبرد فرایند دولت-ملت سازی را دچار مشکل می کرد. در زمینه شاخص اول یعنی اشباع سرزمینی، از یکسو هویت و حاکمیت ملی در جمهوری اسلامی نه در قالب مرزهای ایران بلکه در حوزه جهان اسلام تعریف گردیده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی (به جز دوران ریاست جمهوری خاتمی)، همواره با کاهش روابط و تعاملات خود با جهان غرب، رویه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به کشورهای دیگر بویژه دشمنان منطقه ای و جهانی و نیز سازمان‌های بین‌المللی را دنبال نموده است. شعارهایی همچون صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی بخش نیز با تحریک دشمنان و ایجاد تصویری منفی از ایران، جمهوری اسلامی را از رفیع کامل تهدیدات امنیتی کشور باز داشت. در عرصه داخلی نیز تأکید بیش از اندازه بر عنصر مذهبی هویت ایرانی به زیان عناصر ملی، سبب تحریک برخی قومیت‌های ایرانی (بویژه اقوام سنی مذهب کرد و بلوچ) و احساس بیگانگی و مقابله آنها با نظام سیاسی جمهوری اسلامی گشته است.

در حوزه شاخصه دوم دولت- ملت سازی نیز اجماعی بر سر تعریف دولت محور و یا امت محور هویت دولت وجود ندارد (ابهام در هویت نوعی). این امر سبب تعریف نقشهای متعدد و حتی گاهی متعارض برای جمهوری اسلامی ایران شده است. عدم اجماع و ناهماهنگی در تعریف هویت نوعی و نقشی، در رابطه با نگرش جمهوری اسلامی به ناسیونالیسم نیز صادق بوده و رویکرد مقامات ایران در طیفی از ملی گرایی و بین الملل گرایی اسلامی در حال نوسان بوده است. اعطای آزادیهای سیاسی، اجتماعی، قانون گرایی، شایسته سالاری و استقلال احزاب و نهادهای مدنی نیز از جمله مؤلفه های حقوق شهروندی هستند که جمهوری اسلامی در تحقق آنها موفقیت‌های چندانی نداشته است. در بحث شاخص سوم دولت- ملتسازی (توسعه و ثبات سیاسی) نیز تداوم ویژگی رانتیر دولت سبب استفاده از پول نفت برای استقلال از جامعه شده و بواسطه احساس بی نیازی از ملت، گرایشهای استبدادی دولت همچنان بابرجا مانده است. تداوم فرهنگ سیاسی آمریت، قانون گریزی و مطلق نگری موجب ناکارآمدی نهادهای مردمسالارانه شده و توسعه اقتصادی و گردش نخبگان نیز به صورت معیوب صورت گرفته است. دخالت نظامیان در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی و نیز سرمایه گذاریهای نظامی جمهوری اسلامی در بخش سخت افزاری نیز از جمله نقاط ضعف و مشکلات نهادهای نظامی در جمهوری اسلامی است. بنابراین جمهوری اسلامی روند دولت- ملت سازی پهلوی را مطابق با هنجارها و نگرشهای خود ادامه داد و در برخی موارد همچون افزایش استقلال سیاسی و کاهش نظامی گری آن را بهبود و تکامل بخشید. با این حال جمهوری اسلامی در هیچ یک از شاخصه های دولت- ملت سازی پیشرفت چشمگیری نسبت به گذشته نداشته و تنها بواسطه تعاریف هویتی جدید، نوع مشکلات آن با دوران پهلوی متفاوت بوده است.

منابع

- 1- Gonzalo Porcel Quero, "Thus Spoke Franco: The Place of History in the Making of Foreign Policy", in: V. Kubalkova (Ed.) *Foreign Policy in Constructed World: International Relations in a Constructed World* (M. E., Sharpe, 2001), P.27.
- 2- Ted Hopf, "The Promise of Constructivism in International Relation Theory", *International Security*, No. 3, 1998, P. 190.
- 3- Steve Smith, "Foreign Policy is What States Make of it: Social Construction and International Relations Theory. in: Foreign Policy in a Constructed World", *International Relations in a Constructed World*. Editor: V. Armonk Kubalkova (M. E.: Sharpe, 2001), P.17.
- 4- , Vincent Pouliot, "The Essence of Constructivism", *Journal of International Relations and Development*, Vol. 7, Number 3, 2004.
- ۵- عبدالعلی قوام و افشین زرگر، *دولت سازی، ملت سازی و نظریه ی روابط بین الملل چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه ی جهان دولت- ملتها* (تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷)، صص ۸-۹.
- 6- Roxane Farmanfarmanian, *War and Peace in Qajar Persia: Implications Past and Present* (NY: Psychology Press, 2008), P. 31.
- 7- Ehteshami, Anoushiravan, "Iran-Iraq Relations after Saddam", *Center for Strategic and International Studies and the Massachusetts Institute of Technology the Washington Quarterly*, No. 3, 2003, P. 112.
- ۸- اصغر جعفری ولدانی، «اهمیت استراتژیک ارونرد و پیشینه تاریخی آن»، *اطلاعات سیاسی* -

- 9- U.N., *Yearbook*, 1971.
- 10- McLachlan, Keith, *The Boundaries of Modern Iran* (New York: St. Marins, 1994), P. 12.
- 11- Piruz Mojtahedzade, *The Island of Tunb and Abu Musa «An Iranian Argument in Search of Peace and Stability in the Persian Gulf*, CNMES/SOAS (London: University of London Publication, 1996) P. 13.
- 12- Piruz Mojtahedzade, *Security and Territoriality in the Persian Gulf* (London, Curzun Press, 1999), P. 47-49.
- ۱۳- پیروز مجتهد زاده، «در خزر چه می گذرد و چه باید کرد؟» *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۸۵ و ۱۸۶، بهمن و اسفند، ۱۳۸۱، صص: ۳۰-۳۱.
- 14- , Pirouz Mojtahed Zadeh & Mohammad Reza Hafeznia, *Perspectives on the Caspian Sea Dilemma: An Iranian Construct, Eurasian Geography and Economics*, (NY: Bellwether Publishing, Ltd, September 20, 2007
- ۱۵- محمد خان سدید السلطنه، *تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری* (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۶۰.
- 16- Brandon Friedman, "Iran and Bahrain: a New Chapter in an Old Gulf Story, *The Center for Iranian Studies (CIS)*, No. 14, August 14, 2007, P. 43.
- 17- "Iran and the Persian Gulf", *Intelligence and Terrorism Information Center at the Israel Intelligence Heritage & Commemoration Center (IICC)*, March 2, 2009.
- 18- Arif Keskin, "Pejak: PKK's Search For A New Mission In The Region",

<http://www.turksam.org/en/a210.html>, 22 January 2008.

19- Bassam Tibi, "The Simultaneity of unsimultaneous, Old Tribes and Imposed Nation-State in The Modern Middle East", In: S. Khoury and Kostiner (Ed.), *The Conflict of the Tribe and state in Iran and Afghanistan* (London: Croom Helm, 1990), PP. 120-121.

۲۰- حمید احمدی، *قومیت و قوم گرایی در ایران* (تهران: نی، ۱۳۷۸)، صص: ۶۵-۶۶.

۲۱- یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی (تهران: مرکز، ۱۳۷۸)، صص ۱۷۸-۱۷۹.

۲۲- علیرضا ازغندی، *روابط خارجی ایران (۱۳۳۰-۱۳۵۷)* (تهران: قومس، ۱۳۷۹)، ص ۲۶۸.

23- Shahram Chubin, "Iran between the arab West and the Asian East", *Strategic Survival*, 1974, P. 174.

۲۴- قوام و زرگر، *پیشین*، ص ۳۰.

25- Homayoon Katuzian, "Problems of Political Development in Iran: Democracy, Dictatorship or arbitrary Rule", *British journal of Middle Eastern Studies*, 1996, P. 146.

26- Homayoon Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran* (London and New York: Macmillan and New York University Press, 1981), PP. 100-104.

۲۷- حسین بشیریه، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، *مجله ناقد*، شماره ۲، ۱۳۸۳، صص: ۷۴-۷۵.

۲۸- محمود سریع القلم، «مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی در ایران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۳۹-۱۴۰، ۱۳۸۷، ص ۷۳.

۲۹- سید احمد موثقی، «نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر» *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، پاییز ۱۳۸۴، ص ۲۴۶.

30- Shirin Hunter, "Iran and Syria: From Hostility to Limited Alliance" In: Hooshang

Amirahmadi and Nader Entessar, *Iran and Arab World* (Ed.) (New York: ST Martins Press, 1993), P. 205.

31- H. Mahdavy, "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: the Case of Iran", In: M. A. Cook (Ed.), *Studies in the Economic History of the Middle East* (Oxford: Oxford University Press, 1970), PP. 37-40.

۳۲- فرد هالیدی، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه: فضل الله نیک آیین (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۶۸

33- Fereidun Fesharaki, "Iran's Petroleum Policy: How does the Oil Industry Function in Revolutionary Iran?" In: H. Afshar (Ed.), *A Revolution in Turmoil, Albany* (New York: SUNY Press, 1985), PP. 99-117.

34- Katouzian, *Op. Cit.*, P.154.

۳۵- آبراهامیان، *پیشین*، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۳۶- هالیدی، *پیشین*، ص ۱۴۸.

37- *New York Times*, 21 Sep. 1972.

۳۸- حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران؛ خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*، دو جلدی، ج دوم (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰)، صص ۴۸۷-۴۸۶.

39- Shahram Chubin, "Iran's Foreign Policy 1960-1976: an Overview", In: Hossein Amirsadeghi, *Twentieth Century Iran*, (Ed.) (London: Heinmann, 1977), PP. 197-198.

40- Sohrab Sobhani, *The Pragmatic Entente: Israeli- Iranian Relations 1948-1988* (New York: Praeger, 1989), p. 38.

۴۱- ازغندی، *روابط خارجی ایران (۱۳۳۰-۱۳۵۷)*، *پیشین*، ص ۲۶۰.

◇ ۱۶۶ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی / شماره پانزدهم / تابستان ۱۳۹۰

42- Helen Chapin Metz, "The Iran-Iraq War", in *Iran: A Country Study* (Ed.) (Washington: GPO for the Library of Congress, 1987).

43- James Weinruch, "Iran's Response to Un Resolution 598: The Rule of Factionalism in the Negotiation Process", *American-Arab Affairs*, No 15, 1990, PP. 48-49.

۴۵- *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۱۳۸۶/۱۰/۵.

45- Ariel Farrar Wellman, and Robert Frasco, "United Arab Emirates-Iran Foreign Relations", <http://www.irantracker.org/foreign-relations>, July 21, 2010.

46- <http://www.Reuters.Com/search?UnitedArabState>, 2010.

47- "Iran Rejects UAE's Claims to 3 Disputed Islands" *Arabian Business*, <http://www.arabianbusiness.com/583559-iran-rejects-uaes-claims-to-3-persian-gulf-islands>, March 11, 2010

48- Mojtabeh-Zadeh and Hafeznia, *Op. Cit.*

۴۹- گزارش پژوهشی، *قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران* (تهران: موسسه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ص ۱۵.

۵۰- ابراهیم حاجیانی، «الگوی سیاست قومی در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.

51- "Iran: Ethnic and Religious Minorities", *CRS Report for Congress*, Order Code RL34021, No. 25, 2008.

52- Paul Sullivan, "US-Iran Relations since 9-11: A Monologue of Civilizations", *Turkish Journal of International Relations*, Vol. 1, No 2, Summer 2002, PP. 184-185.

53- R. K. Ramazni, "Iran's Revolution: the Search for Consensus", *Bloomington and*

Indianapolis (Delhi: Indiana University Press, 1995), PP. 48-49.

۵۴- ابوالقاسم طاهری، «موانع جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران»، پژوهشنامه حقوق و سیاست، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ص ۳۲.

۵۵- علیرضا ازغندی، *جامعه مدنی و خلیقات ما ایرانیان، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی* (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)، صص ۴۰۷-۴۰۴.

۵۶- حمیدرضا ظریفی‌نیا، *کالبد شکافی جناحهای سیاسی در ایران* (تهران: آزادی اندیشه، ۱۳۷۸)، ص ۳۸.

57- Badiei, Sousan & Bina, Cyrus, "Oil and the Rentier State: Iran's Capital Formation, 1960-1997", *Paper to be Presented at the Fifth*, 2004.

۵۸- امیر محمد حاجی یوسفی، «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران»، *مجله مطالعات راهبردی*، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۷.

59- Ronald L. Burgess, "Iran's Military Power", *Statement before the Committee on Armed Services United States Senate*, 14 April 2010.

60- <https://www.cia.gov>, 2011.

61- *Ibid.*